

بازنمایی ژئوپلیتیکی ایالات متحده از موضوع انرژی هسته‌ای در خاورمیانه^۱

رضا جنیدی^۲

زهرا احمدی پور^۳

محمد رضا حافظ‌نیا^۴

فردوس آقاگل‌زاده^۵

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۵/۲/۲۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۲/۱۸

فصلنامه آفاق امنیت / سال نهم / شماره سی ام - بهار ۱۳۹۵

چکیده

پژوهش حاضر با استفاده از تحلیل گفتمان انتقادی، به بررسی بازنمایی ژئوپلیتیکی سیاست‌های ایالات متحده درباره برنامه هسته‌ای ایران در سخنرانی سران دولت آمریکا می‌پردازد. این مقاله با بهره‌گیری از مفاهیم نظری «شرق‌شناسی» سعید و «مربع ایدئولوژیک» ون‌دایک اقدام به تحلیل گفتمان سخنرانی سران آمریکا درباره برنامه هسته‌ای کشورهای خاورمیانه به ویژه جمهوری اسلامی ایران کرده است.

یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که یکی از تغییرات مهم در گفتمان ۱۱ سپتامبر یکی خواندن «تروریسم» و «سلاح‌های کشتار جمعی» به عنوان دو عنصر «تهدید» است. با اینکه بسیاری از کشورها صاحب فناوری هسته‌ای هستند، اما جرج بوش هنگامی که کشورهای که از نظر وی «محور شرارت» هستند، به انرژی هسته‌ای دست پیدا می‌کنند، از این انرژی به عنوان سلاح کشتار جمعی یاد می‌کند و آن کشورها را ادامه‌دهنده تروریسم می‌خواند. استفاده همیشگی و تکراری بوش از کلماتی مانند مجرم، قانون‌شکن، غیرقانونی و غیره نیز باعث مخالف قانون جلوه دادن عراق و توجیه مداخله ژئوپلیتیکی علیه این کشور شد که به زعم بوش، مسلح به سلاح‌های کشتار جمعی است. همچنین یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که اواما در سخنرانی‌های خود از مضامین و مقوله‌های شرق‌شناسانه به منظور بازنمایی سیاست هسته‌ای ایالات متحده از کشورهای خاورمیانه استفاده می‌کند. تحلیل گفتمان سخنرانی‌های اواما بیانگر آن است که وی نیز همانند بوش به قطب‌بندی میان خود به عنوان «گروه خودی» و دیگران خاورمیانه‌ای به عنوان «گروه غیر خودی» که درصد دستیابی به تسلیحاتی کشتار جمعی هستند، می‌پردازد.

واژگان کلیدی

گفتمان ژئوپلیتیکی، بازنمایی ژئوپلیتیکی، تسلیحات کشتار جمعی، خاورمیانه، ایالات متحده

۱. این مقاله برگرفته از رساله دکتری در دانشگاه تربیت مدرس با عنوان تبیین فرایند تصویرسازی ژئوپلیتیکی است.

۲. استادیار جغرافیای سیاسی دانشگاه جامع امام حسین(ع)

۳. استاد جغرافیای سیاسی دانشگاه تربیت مدرس

۴. استاد جغرافیای سیاسی دانشگاه تربیت مدرس

۵. دانشیار زبان‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس



مقدمه

اگرچه فروپاشی شوروی، به عنوان یک نقطه عطف، به منزله پیروزی ایالات متحده در جنگ سرد تلقی شد، اما آمریکا در دوره جدید با بحران معنا روبه‌رو شد. (هاموند، ۱۳۹۰: ۲۰) معتقد است: «شاید ما جنگ سرد را برده باشیم و این خیلی زیبا است - اصلاً فوق‌العاده است - اما بدین معناست که از الان، دشمن خود ما هستیم، نه آنها.» به بیانی دیگر، غرب پس از پایان جنگ سرد انسجام خود را به دلیل فقدان دیگری هویت‌بخش از دست داد. بنابراین بلافاصله پس از فروپاشی شوروی تمامی عناصر ژئوپلیتیکی ایالات متحده با رویکردی تعاملی دست به کار شدند تا منبع جدید هویت‌ساز، معنابخش و توجیه‌کننده توسعه‌طلبی ایالات متحده را خلق کنند. دولتمردان جست‌وجوی این دشمن جدید را شروع و در قالب‌های دانشی مختلف از جمله بیانیه، دکترین، سخنرانی و ... سمت و سوی منبع هویت‌بخش جدید را مشخص کردند. ابتدا کوبا، کره شمالی، ژاپن و چین مطرح شدند، اما در نهایت اسلام و به تعبیر به ظاهر بی‌طرفانه آن اسلام افراطی، اسلام سیاسی و تروریسم اسلامی با منشأ خاورمیانه به عنوان دشمن جدید معرفی شد و همه عوامل با مدیریت ایالات متحده برای تصویرسازی از «دیگری جدید» بسیج شدند. اگرچه تلاش‌هایی در این خصوص در دهه ۱۹۹۰ صورت گرفت، اما حوادث یازدهم سپتامبر فرصت لازم را برای تصویرسازی ایالات متحده از تروریسم خاورمیانه‌ای فراهم کرد و طی بازنمایی‌ها و رخداد‌های پس از آن مسائلی همچون تروریسم و تسلیحات کشتار جمعی از گزاره‌های پراکنده به گفتمانی مسلط در سیاست خارجی ایالات متحده تبدیل شدند. در واقع، پس از حملات ۱۱ سپتامبر و به دنبال آن جنگ علیه عراق و مطرح شدن برنامه هسته‌ای ایران، اهمیت موضوع تسلیحات کشتار جمعی بیش از پیش برای دولت آمریکا مطرح شد. آمریکا استراتژی ملی خود را برای مبارزه با سلاح‌های کشتار جمعی در دسامبر ۲۰۰۲ تدوین کرد. این استراتژی بیان می‌دارد که مهم‌ترین تهدید پیش روی آمریکا، وجود سلاح‌های کشتار جمعی در دست دولت‌های متخاصم و گروه‌های تروریستی است (US National Strategy to Combat Weapons of Mass Destruction, December 2002).

استدلال تحقیق حاضر این است که ایالات متحده در فرایند تصویرسازی خاورمیانه با رویکردی شرق‌شناسانه، برنامه هسته‌ای کشورهای این منطقه به ویژه جمهوری اسلامی ایران را بازنمایی می‌کند. بازنمایی برنامه هسته‌ای کشورهای این منطقه با مضامین شرق‌شناسانه از جمله «غیرقابل اعتماد بودن»، «مضمون اسلام به مثابه تهدید» و «بی‌منطقی» شرقی



حاکمی از دوگانه‌انگاری در سیاست خارجی آمریکا است. از آنجا که از نظر آمریکایی‌ها، شرقی‌ها به طور طبیعی قابل اعتماد نیستند، بنابراین نباید به آنها اعتماد کرد. «مضمون اسلام به مثابه تهدید» تصریح می‌کند که شرقی‌ها به علت وفاداری به ایدئولوژی اسلامی تهدیدآمیزند؛ از این رو نباید به انرژی هسته‌ای دست یابند؛ زیرا به صورت طبیعی غیرمنطقی و خشونت‌طلب‌اند و ممکن است از این انرژی برای تولید بمب هسته‌ای و ناامن کردن جهان استفاده کنند. بر این اساس، مقاله حاضر با بهره‌گیری از مفاهیم نظری «شرق‌شناسی» سعید و «مربع ایدئولوژیک» ون‌دایک به تحلیل گفتمان انتقادی سخنرانی‌ها و دکترین‌های رؤسای جمهور آمریکا در دوره پسا ۱۱ سپتامبر می‌پردازد.

مفاهیم نظری تحقیق

۱. گفتمان ژئوپلیتیکی

گفتمان معنایی بسیار عام و گسترده دارد و هرگونه استفاده از گفتار یا نوشتار، یا هر نوع کاربرد گفتاری و نوشتاری مطالب و موضوعات در هر زمینه‌ای از معارف دانش بشری را شامل می‌شود. نکته مهم درباره گفتمان این است که نباید آن را با گفتار اشتباه کرد. گفتمان اعم از گفتار است. حتی گفتمان را نباید اندیشه متفکرین دانست. مثلاً بگوئیم مارکس یا هگل گفتمان دارند، بلکه آنها نظریه دارند. گفتمان فراتر از نظریه و علم است. گفتمان حتی زبان نیست. گفتمان در سطح زبان رسمی نیست، بلکه ناخودآگاه زبان است؛ یعنی در سطح سخنان روزمره مطرح است و قواعد خود را بر اندیشه، فلسفه، علم، رفتارها و گفتارهای عامه مردم تحمیل می‌کند.

گفتمان‌ها نوع و چگونگی نگرش افراد به مسائل را شکل می‌دهند. انسان‌ها غالباً تحت تأثیر گفتمان‌های خاصی قرار می‌گیرند که از طریق رسانه‌ها، آموزش، یا آنچه ما «عقل سلیم»^۱ می‌نامیم، تولید می‌شوند. گریگوری در فرهنگ‌نامه جغرافیای انسانی سه جنبه بسیار مهم برای گفتمان بر می‌شمارد:

۱. گفتمان‌ها مفاهیمی مستقل و انتزاعی نیستند، بلکه به گونه‌ای عینی در زندگی روزمره مورد استفاده قرار می‌گیرند. آنها بر آنچه ما انجام می‌دهیم اثر گذارند و خود نیز تحت تأثیر رفتارها و فعالیت‌ها، بازتولید می‌شوند.

۲. گفتمان‌ها، نوع نگاه ما به جهان را خلق می‌کنند. آنها با نگاهی خاص به جهان، تقابل «ما» در مقابل «آنها» را طبیعی جلوه می‌دهند.

۳. گفتمان‌ها همواره دانشی نسبی را که منعکس‌کننده شرایط ماست، تولید می‌کنند. آنها به وسیله روابط قدرت و دانش تعیین می‌شوند و همواره در معرض رقابت و مذاکره‌اند (Jones and et al, 2006: 13).

بر این اساس گفتمان ژئوپلیتیکی نوعی عمل و فرایند بازنمایی فضایی است؛ به عبارت دیگر، گفتمان ژئوپلیتیکی نوعی قرائت و نگارش سیاست فضایی است. گفتمان ژئوپلیتیکی نقش محوری در کنترل و مدیریت فضا و نظم ژئوپلیتیکی و پراکتیس فضایی دارد. جان اگنیو و استوارت کوربریج در کتاب کنترل فضا، گفتمان ژئوپلیتیکی را این‌گونه تعریف کرده‌اند: «گفتمان ژئوپلیتیکی نحوه نگارش و قرائت جغرافیای اقتصاد سیاسی بین‌الملل براساس پراکتیس سیاست‌های اقتصادی و خارجی در دوره‌های مختلف نظم ژئوپلیتیکی^۱ است» (Agnew and Corbridge, 1995: 46). مفهوم گفتمان از ابتدا در کانون ژئوپلیتیک انتقادی قرار داشته است. اتوا اشاره می‌کند که مفهوم گفتمان ژئوپلیتیکی مفهومی است که بیش از هر موضوعی مرتبط با ژئوپلیتیک انتقادی است (O' Tuathail, 2004). شارپ معتقد است در استراتژی‌های قدرت همواره استفاده از فضا و به تبع آن استفاده از گفتمان مورد نیاز است (Sharp: 1993, 492).

برخی نیز معتقدند گفتمان یک ساختار زبان‌شناختی درباره معانی است که به واسطه آن سلسله‌مراتب اقتصادی، اجتماعی و سیاسی شکل می‌گیرند و سپس مشروعیت می‌یابند. برای مثال، در برخی مطالعات درباره دوران استعمار خاطرنشان شده است که رشته جغرافیا با طرح گفتمان نئو-لامارکی درباره تفاوت نژادی به توجیه استعمار کمک کرد. مطالعات متأخرتر به بررسی نحوه شکل‌گیری سیاست‌های بازار آزاد در غرب و در کشورهای در حال توسعه برای دستیابی به منافع مالی و نادیده گرفتن منافع تولیدکنندگان پرداخته‌اند (Gallaher & et al, 2009: 26).

اتوا و اگنیو نیز گفتمان را به عنوان «مجموعه‌هایی از منابع فرهنگی - اجتماعی که توسط مردم در تعبیر و تفسیر مقصود و مفهوم دنیایی آنها و اقدامات آنها استفاده شده است، به کار می‌برند. از نظر آنها، گفتمان یک سخنرانی ساده یا متن یک بیانیه نیست، بلکه قواعدی است که به وسیله آن سخنرانی یا نوشتن بیانیه‌ها هدفمند و معنادار می‌شود. مباحث و گفتمان‌ها، نوشتن، صحبت کردن، شنیدن و عمل کردن فرد را معنادار می‌کنند. گفتمان‌ها مجموعه‌ای از توانایی‌ها و یک گروه از قواعد هستند

۱. نظم ژئوپلیتیکی الگوهای ثابت سیاست جهانی در دوره‌ای مشخص است که به وسیله قدرت‌های اصلی تأسیس می‌شود. مکانیزم تحول نظم ژئوپلیتیکی براساس الگوی تحول پارادایمی است.



تا خوانندگان، شنوندگان و سخنرانان و حضار را قادر سازند که آنچه را می‌شنوند یا می‌خوانند، درک کنند و به آنها این توانایی را می‌دهد تا کاملاً هدفمند و منظم مفهوم آنچه را می‌خوانند و می‌شنوند، دریافت کنند (ÓTuathail and Agnew, 1992: 192; Dalby, 1990: 7). در این باره اتوا معتقد است گفتمان‌های ژئوپلیتیکی «قواعد برتری هستند که صاحب‌منصبان و رهبران در ساخت و بازنمایی سیاست‌های جهانی به کار می‌برند (ÓTuathail: 2002, 607).

وظیفه ژئوپلیتیسین‌های انتقادی نیز کشف و برملاسازی نقش زبان در فرایند سلطه اقویا بر ضعفا با بهره‌گیری از گفتمان‌های فوکو درباره گفتمان و استفاده از ژئوپلیتیک انتقادی با بهره‌گیری از دیدگاه‌های فوکو درباره گفتمان و استفاده از نظریه سیاسی انتقادی و با تلقی دانش جغرافیایی به عنوان یک گفتمان، فرضیات ژئوپلیتیکی را به چالش می‌کشند و با ساختار شکنی و چالشی عمده مواجه می‌سازند (Jones & et al, 2004: 13). بر این اساس، آن‌گونه که ون‌دایک اشاره می‌کند، گفتمان‌کاوان انتقادی [باید] موضع اجتماعی - سیاسی شفاف‌تری اتخاذ کنند: آنها نظرات، نگرش‌ها، اصول و اهداف‌شان را هم از بطن رشته‌شان و هم به طور وسیعی از متن جامعه به دست می‌آورند. کار تحلیلگران انتقادی در حقیقت و در نهایت کاری سیاسی است، هر چند در تمام مراحل تکوین تحقیق و تحلیل نظری این‌گونه نباشد. آنها از طریق درک انتقادی درصد تغییر اوضاع هستند... رویکرد این گفتمان‌کاوان تا حد امکان، معطوف اشخاصی است که بیشترین رنج را از سلطه و نابرابری برده‌اند. هدف انتقاد آنها، نخبگان قدرت هستند که بی‌عدالتی و نابرابری اجتماعی را اعمال می‌کنند، تداوم می‌بخشند یا به آن به دیده اغماض می‌نگرند و آن را نادیده می‌گیرند... تحلیلگر انتقادی گفتمان نمی‌تواند در جایگاه ناظر بی‌اعتنا، بی‌طرف یا خنثی قرار بگیرد (ون‌دایک، ۱۳۸۲: ۱۸۸-۱۸۲).

۲. رویه شرق‌شناسی

شرق‌شناسی یکی از رویه‌های گفتمان ژئوپلیتیکی از دوره نوزایی به بعد است. شرق‌شناسی توصیف شرق یعنی غیراروپا از جانب غرب است. واژه شرق یک ابداع اروپایی است. اروپا وصف خود را مبتنی بر توصیف غیرخود کرده است. هدف اروپا از این رویه کسب هویت و قدرت بوده است. شرق‌شناسی مجموعه‌ای کامل از علایق و منافع است که اروپا به دنبال آن بوده و هر وقت موضوع شرق مطرح است پا به میان گذاشته است.

رویه شرق‌شناسی منطبق بر ویژگی‌های گفتمان ژئوپلیتیکی، یعنی نگرش به جهان به مثابه یک کل واحد و منسجم و همچنین نظم سلسله‌مراتبی جهان که در آن اروپا در رأس قرار گرفته و توصیف این نظم بر اساس سنت متافیزیکی غرب و تقابل‌های دوتایی مانند اروپا/غیراروپا، پیشرفته/عقب‌افتاده، متمدن/وحشی، صلح‌جو/جنگجو، مردم‌سالار/دیکتاتور، بی‌خرد/خردمند و حيله‌گری در مقابل اعتماد است (Said, 1978).

سعید معتقد است: «شرق‌شناسی خطی است که غرب را از شرق تفکیک می‌کند و من در این باره گفته‌ام که این موضوع بیش از آنکه یک حقیقت ماهوی باشد، حقیقتی است که ساخته انسان است که من آن را «جغرافیاهای خیالی»^۱ نامیده‌ام» (Said, 1978). سعید با تکیه بر مباحث گفتمانی فوکو، چارچوبی کلاسیک برای فهم روابط میان غرب و بقیه جهان (به ویژه مسلمانان) فراهم کرده است. سعید ابتدا روی خاورمیانه تمرکز کرده بود که منطقه‌ای جغرافیایی است که اساساً مسلمانان در آن سکونت دارند. بحث سعید این است که تسلط اروپایی‌ها [بر شرق] نه تنها سیاسی و اقتصادی بلکه فرهنگی نیز هست. این امر مشتمل بر ساختن گفتمانی خاص با عنوان «شرق‌شناسی» است که ساختار آن بر مبنای تشدید تفاوت میان آشنا (اروپا، غرب، ما) و غریبه (شرق، باختر، آنها یا غیر) است.

بر این اساس، مقاله حاضر به منظور درک چگونگی تصویرسازی ایالات متحده از موضوع هسته‌ای در خاورمیانه از مضامین شرق‌شناسانه سعید (۱۹۷۸) بهره می‌گیرد. مضمون «غیرقابل اعتماد بودن» شرق متضمن این باور است که شرقی‌ها به طور طبیعی قابل اعتماد نیستند؛ بنابراین نباید به آنها اعتماد کرد. «مضمون اسلام به مثابه تهدید» تصریح می‌کند که شرقی‌ها به علت وفاداری به ایدئولوژی اسلامی تهدیدآمیزند. مضمون «دون‌پایگی» شرقی، در مبنای انسانیت شرقی در قیاس با غربی تردید ایجاد می‌کند. مضمون «بی‌منطقی» شرقی بر طبیعت مرموز و بی‌منطقی شرق تأکید می‌کند. مضمون «عجیب و غریب بودن» شرقی بر غیرعادی بودن افراد شرقی در قیاس با یک استاندارد نرمال غربی تأکید دارد.



روش تحقیق

یکی از مراحل اساسی در تحلیل گفتمان انتقادی، عملیاتی کردن مباحث نظری یا به عبارتی، تعیین متغیرها برای تحلیل متن و گفتمان است. مسئله اصلی این است که تحلیل انتقادی گفتمان، چگونه ادعاهای نظری خود را به ابزارها و روش‌های تحلیلی تبدیل می‌کند. در رویکرد ون‌دایک، متغیرها و مقوله‌های زیر برای تحلیل انتقادی گفتمان مورد استفاده قرار می‌گیرند:

عناصر واژگانی^۱: به لحاظ سنتی، شناخته‌شده‌ترین راه مطالعه ایدئولوژی و زبان، تحلیل اقلام واژگانی است؛ زیرا واژه‌پردازی قلمرو عمده و شناخته‌شده بیان و اقتناع ایدئولوژیک است (ون‌دایک، ۱۳۸۲: ۴۴۲).

گزاره‌ها^۲: مفاهیم و نموده‌های آنها در اقلام واژگانی معمولاً به تنهایی نمی‌آیند، بلکه آنها در گزاره ترکیب و به وسیله عبارات و جمله‌ها بیان شدند.

استعاره^۳: استعاره یکی از راه‌های انتقال معناست. در استعاره، رابطه میان چیزها از راه قیاس مطرح می‌شود. یکی از رایج‌ترین صور استعاره، تشبیه است که در آن مقایسه‌ای مطرح می‌شود و از شباهت سخن به میان می‌آید (معمدنژاد و مهدی‌زاده، ۱۳۸۵: ۲۱).

تلویحات^۴: همیشه لازم نیست که نظرها به صورت صریح در قالب گزاره‌ها بیان شوند، بلکه ممکن است به صورت تلویحی بیان شوند.

پیش‌فرض‌ها^۵: پیش‌فرض‌ها، مفروضاتی ذهنی هستند که مسلم فرض می‌شوند و بر قضاوت و داوری فرد و تعریف و مفهوم‌سازی او از واقعیت تأثیر می‌گذارند (معمدنژاد و مهدی‌زاده، ۱۳۸۵: ۲۱).

ناگفته‌ها^۶: در یک رویارویی ایدئولوژیک، اطلاعات و نظرهای منفی درباره ما ناگفته و مسکوت گذاشته می‌شود یا اگر در جایی به آن اشاره شود، بسیار آرام و پوشیده است و در قالب انتقاد از خود^۷ بیان می‌شود.

- 1 . Lexical Items
- 2 . Propositions
- 3 . Metaphor
- 4 . Implications
- 5 . Presuppositions
- 6 . Unmentionable
- 7 . Self-critique

منافع^۱: هسته بنیادین این عنصر گفتمانی تأکید بر «منافع ما» به عنوان میزان و ترازوی سنجش کنش‌های گفتمانی است و هر امری که این منافع را مورد تهدید قرار دهد (بدون توجه به منافع دیگری) توجیهی برای نفی پیدا می‌کند.

اغراق و بزرگنمایی^۲: بر مبنای مربع ایدئولوژیک، این عنصر گفتمانی با بزرگنمایی ضعف‌های دیگری و اغراق در نقاط قوت خود همراه است.

حسن تعبیر^۳: حسن تعبیر درباره واژه‌ها و عباراتی به کار می‌رود که به منظور اجتناب از ارزش‌های منفی، جانشین واژه‌ها و عبارات متعارف‌تر یا آشنا تر می‌شود.

قطبی‌سازی^۴: آنچه در فحوای تمام ساختارهای گزاره‌ها شکل می‌گیرد اولین استراتژی کلی بیان نگرش‌های مشترک گروه‌محور و ایدئولوژی‌ها از طریق مدل‌های ذهنی است. این راهبرد «قطبی‌سازی»، توصیف مثبت درون‌گروهی و توصیف منفی برون‌گروهی است که دارای ساختار ارزیابانه انتزاعی زیر است که مربع ایدئولوژیک^۵ نامیده می‌شود. اصطلاح «مربع ایدئولوژیک» ون‌دایک (۱۹۸۸) ویژگی دوانگاری گفتمان‌های رایج در جوامع را توضیح می‌دهد. اعضای گروه‌های اجتماعی نیز در راستای همین طرح‌واره ایدئولوژیکی به قطب‌بندی میان خود به عنوان «گروه خودی» و دیگران به عنوان «گروه غیرخودی» می‌پردازند و هنگام صحبت، از ضمیر «ما» و «آنها» استفاده می‌کنند. در همین رابطه ون‌دایک مربعی ایدئولوژیکی پیشنهاد می‌کند که اضلاع آن عبارت‌اند از (VanDik, 1998):

تأکید بر نکات منفی آنها	تأکید بر نکات مثبت ما
عدم تأکید بر نکات مثبت آنها	عدم تأکید بر نکات منفی ما

تحقیق حاضر برای تحلیل بازنمایی ژئوپلیتیکی ایالات متحده از موضوع هسته‌ای در خاورمیانه درصدد بررسی این مسئله است که کشورهای منطقه به عنوان گروه «دیگری» چگونه به تصویر کشیده می‌شوند و چگونه راهکار مثبت‌نمایی «خود» و منفی‌نمایی «دیگری» وسیله‌ای برای بازتولید ایدئولوژی حاکم بر گفتمان مسلط تروریسم هسته‌ای در ایالات متحده می‌شود.

- 1 . Interests
- 2 . Hyperbole
- 3 . Euphemism
- 4 . Polarization
- 5 . Ideological Square



بازنمایی ژئوپلیتیکی انرژی هسته‌ای

همان‌گونه که فرکلاف (48: 2005) اشاره می‌کند: «یکی از تغییرات مهم در گفتمان ۱۱ سپتامبر یکی خواندن «تروریسم» و «سلاح‌های کشتار جمعی» به عنوان دو عنصر «تهدید» است.» با اینکه بسیاری از کشورها صاحب فناوری هسته‌ای هستند، جرج بوش هنگامی که کشورهایی که از نظر وی «محور شرارت» هستند به انرژی هسته‌ای دست پیدا می‌کنند، از این انرژی به عنوان سلاح کشتار جمعی یاد می‌کند و آنها را ادامه‌دهنده تروریسم می‌خواند. جرج بوش در سخنرانی سالیانه خود در کنگره ایالات متحده در ۲۹ ژانویه ۲۰۰۲ به صراحت ارزیابی ژئوپلیتیکی خود را به این صورت بیان کرد: «... دومین هدف ما این است که از قدرت‌یابی حکومت‌هایی که از وحشت‌آفرینی و تهدید آمریکا، دوستان و هم‌پیمانان ما با استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی حمایت می‌کنند، جلوگیری کنیم. بعضی از این حکومت‌ها از ۱۱ سپتامبر به بعد کاملاً منزوی شده‌اند، اما همه ذات واقعی آنها را می‌شناسیم. کره شمالی حکومتی دارد که با موشک‌ها و سلاح‌های کشتار جمعی مسلح شده است، در حالی که مردم از گرسنگی در رنج‌اند. حکومت ایران به شدت به دنبال دستیابی به این سلاح‌ها و صدور وحشت و ترور به کشورهای اطراف است، در حالی که عده‌ای حاکم غیرمنتخب، امیدهای مردم ایران برای رسیدن به آزادی را در نطفه خفه می‌کنند. عراق با حمایت از ترور، سلاح‌های میکروبی، گازهای اعصاب و بمب اتم تهدیدی برای جهان است. این حکومت همانی بود که با ورود بازرسان بین‌المللی موافقت کرد و سپس با وقاحت تمام بازرسان را از کشور بیرون راند. ... ما باید آماده باشیم زیرا خطر نزدیک‌تر و نزدیک‌تر می‌شود. ایالات متحده آمریکا نباید به حکومت‌های خطرناک جهان اجازه دهد که با سلاح‌هایی که می‌توانند تمام جهان را نابود کنند، ما را تهدید نمایند» (۲۹ ژانویه ۲۰۰۲).

بر اساس تحلیل گفتمان ون‌دایک، بوش از عناصر زیر برای تصویرسازی از کشورهای اسلامی خاورمیانه استفاده می‌کند:

واژگان: «وحشت‌آفرینی و تهدید آمریکا، سلاح‌های کشتار جمعی، وحشت و ترور، حاکم غیرمنتخب، ایران، حکومت‌های خطرناک جهان» واژگانی منفی هستند که بوش برای تصویرسازی از خاورمیانه از آنها استفاده می‌کند.

اغراق و بزرگنمایی: اغراق از قدرت‌یابی حکومت‌هایی که آمریکا، دوستان و هم‌پیمانانش را با استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی تهدید می‌کنند. اغراق در منزوی شدن حکومت به اصطلاح محور شرارت، بزرگنمایی تهدید ترور.





ناگفته‌ها: اشاره نکردن به حمایت‌های آمریکا و اروپا از عراق در فرایند دستیابی این کشور به سلاح‌های شیمیایی و استفاده از آنها علیه ایران؛ اشاره نکردن به انتخابات‌های گسترده‌ای که در جمهوری اسلامی ایران برگزار می‌شود.

قطب‌بندی: حکومت‌هایی از جمله ایران و عراق (قبل از ۲۰۰۳) تهدیدکننده آمریکا، دوستان و هم‌پیمانانش هستند.

- آنها وحشت‌آفرین‌اند.
- ما قانون‌مداریم و آنها آشوب‌طلب.
- آنها حاکمانی غیرمنتخب‌اند.
- ما (دولت‌های علیه تروریسم) متمدن هستیم. آنها (دولت‌های حامی تروریسم) غیرمتمدن‌اند.

تلویحات: هر که با ما (آمریکا) نیست، تروریست است.

منافع: حکومت‌های وحشت‌آفرین، تهدیدی علیه آمریکا؛ حکومت‌های خطرناک، تهدیدی علیه امنیت کل جهان؛ دولت‌های حامی ترور، تهدیدی علیه تمدن.

اگرچه بوش در ژانویه ۲۰۰۲ در سخنرانی معروف خود از سه کشور ایران، کره شمالی و عراق به عنوان محور شرارت یا دولت‌های یاغی یاد کرد، نباید فراموش کرد که این موضوع صرفاً محدود به این سه کشور نیست و کشورهای دیگری همچون سوریه و همچنین حزب‌الله لبنان یا به عبارت دیگر، تمام آن دسته از کشورهای جهان اسلام را که مخالف سیاست‌های جهانی و منطقه‌ای آمریکا هستند، دربرمی‌گیرد.

حمایت این کشورها از حرکت‌های آزادی‌بخش و اسلامی که ماهیتی ضد آمریکایی دارند از سوی آمریکا به نام حمایت از تروریسم محکوم می‌شود و ایالات متحده خود را ذی‌حق می‌داند که علیه این کشورها به اعمال زور بپردازد. به نظر می‌رسد استعاره محور شرارت سعی دارد جهان را از دریچهٔ چشمان دههٔ ۱۹۳۰ ببیند و به مقایسه این کشورها با کشورهای محور جنگ جهانی دوم یعنی ژاپن، آلمان و ایتالیا بپردازد و الگوهای جغرافیایی ساده‌ای از جهان ایجاد کند؛ در حالی که پیش‌نویس اظهارنامهٔ تلفیق جنبش غیرمتعهد^۱ «تروریسم در همهٔ شکل‌هایش» را محکوم می‌کند، به ویژه خشونت‌ی که غیرنظامیان را هدف گرفته است. پیش‌نویس اعلام می‌دارد که تروریسم نباید با هیچ مذهب یا ملیتی مرتبط در نظر گرفته شود که این گفته، عبارت محبوب جورج بوش، رئیس‌جمهور آمریکا را متمایز می‌کند: کشورهای عضو «استفاده

دولتی خاص از اصطلاح محور شرارت برای هدف‌گیری سایر دولت‌ها به بهانه مبارزه با تروریسم را نپذیرند» (Bhatia, 2009).

یکی از استعاره‌هایی که برای درک گفتمان ژئوپلیتیک هسته‌ای ایالات متحده به کار می‌رود تلاش برای دستیابی به سلاح‌های کشتار جمعی به عنوان عملی غیرقانونی^۱ یا آنچه لازار و لازار (۲۰۰۴:۲۳۰) آن را «مجرم‌سازی»^۲ می‌نامند، است. این راهبرد برای مطرود ساختن گروه‌های اقلیت مناسب است. استفاده همیشگی و تکراری از کلماتی مانند مجرم،^۳ قانون‌شکن،^۴ غیرقانونی^۵ و غیره باعث مخالف قانون جلوه دادن عراق و هر نوع کشور دارای سلاح‌های کشتار جمعی می‌شود. بوش در ۱۷ آوریل ۲۰۰۲ گفت: «شمار اندک رژیم‌های قانون‌شکن در جاه‌طلبی‌های دیوانه‌وار خود یک محور شرارت تشکیل داده‌اند و جهان متمدن در مقابل تهدید بزرگ سلاح‌های کشتار جمعی قرار دارد.»

بوش با استفاده از استعاره محور شرارت سعی کرد تصویر زیر را خلق کند: شماری از باج‌گیران و آدم‌ربایان قانون‌شکن سعی دارند با استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی، به شیوه‌ای جمعی، آمریکا و متحدانش را تهدید کنند. رژیم‌های محور شرارت همچون افراد شرور و جنایتکاران «قانون‌شکن» هستند، زیرا آنها متنفرند. آنها مبلغان مرام و تعالیم ترور هستند (بوش، ۲۰۰۲: ۲۱ می). در حالی که «ما» «افراد خوبی» هستیم که برای «حاکمیت قانون و آزادی احترام قائلیم» (بوش، ۲۰۰۲: ۱ فوریه). بوش همچنین این کشورها را با گفتن این عبارت تروریست خواند که «کشورهای تروریست و متحدان تروریست آنها یک محور شرارت هستند که به دنبال سلاح‌های کشتار جمعی می‌گردند» (بوش، ۲۰۰۲: ۴ فوریه). در اینجا، استعاره قانون‌شکن با تروریسم سلاح‌های کشتار جمعی همبسته می‌شود.

کالین پاول^۶ در سخنرانی سال ۲۰۰۳ در سازمان ملل از اصطلاحات بسیاری برای متقاعدسازی مخاطبانش استفاده کرد؛ از جمله اینکه جزئی‌ترین تلاش برای یافتن سلاح‌های جنگی در عراق «ممنوع شده»^۷ و «نوعی نقض تعهد محسوب می‌شود».^۸

- 1 . Lawlessness
- 2 . Criminalization
- 3 . Criminal
- 4 . Illegal
- 5 . Illicit
- 6 . Colin Powell
- 7 . Prohibited
- 8 . In Further Material Breach of its Obligations

سخنان پاول در لایه‌ای از اصطلاحاتی مانند فریب و بی‌قانونی که وضعیت سلاح‌های بی‌مجاز عراق را هدف گرفته، پنهان شده است: «سیاست تهاجم و فریب که به ۱۲ سال قبل باز می‌گردد»^۱، «فریب دادن و مخفی کردن از بازرسان»^۲، «مملو از دروغ»^۳، «تخطی عراق از الزامات سازمان ملل»^۴، به نظر می‌رسد باز هم باید بین غرب «قانون مدار»^۵ و شرق «قانون شکن»^۶ حد و مرزی قائل شد. این امر به مطلبی بازمی‌گردد که لازار (Lazar and Lazar, 2004) با عنوان «شرقی‌سازی»^۷ از آن یاد می‌کند که استراتژی به شدت سودمندی است برای مطروودسازی با هدف بقای «مرکز» (Core) به عنوان نظامی اخلاقی از غرب متحد و به «حاشیه» (Periphery) راندن «دیگری» (Other). شرقی‌سازی ممکن است استراتژی اولیه مطروودسازی نباشد، اما در زمان حاضر با وجود خط جدایی بین ما در برابر آنها^۸ بسیاری از کلیشه‌ها را ساخته و تثبیت کرده است.

قانون در مقابل بی‌قانونی^۹ استعاره‌ای است که برای به تصویر کشیدن تروریسم به عنوان پدیده‌ای که به علت فقدان دموکراسی و نقض حقوق بشر به وجود آمده است، به کار می‌رود. در این شرایط کالین پاول، وزیر دفاع دولت بوش، با نگاهی به ظاهر اخلاقی و قانونی به سازمان ملل یادآوری می‌کند: «هنگامی که ما با حکومتی روبه‌رو می‌شویم که ... سلاح‌های کشتار جمعی را پنهان می‌کند و فعالانه و مطمئن از تروریست‌ها حمایت می‌کند، ما با گذشته روبه‌رو نیستیم، ما با زمان حال روبه‌رو هستیم و اگر دست به کار نشویم، چه بسا با آینده ترسناک‌تری مواجه خواهیم شد ... ما نسبت به شهروندان خود تعهد داریم... ما [قطعنامه] ۱۴۴۱ را برای جنگیدن نوشتیم. ۱۴۴۱ تلاشی بود که ما برای حفظ صلح انجام دادیم... ما نباید از هر آنچه پیش رویمان است بهراسیم. ما نباید در انجام وظیفه و مسئولیت خود کوتاهی کنیم» (پاول، ۵ فوریه ۲۰۰۳).

- 1 . Policy of Evasion and Deception that Goes back 12 Years
- 2 . to Deceive, to Hide, to Keep from the Inspectors
- 3 . Replete with lies
- 4 . Violation of Iraq's UNobligations
- 5 . lawful
- 6 . Unlawful
- 7 . Orientalization
- 8 . US vs. them
- 9 . Law vs. lawlessness



از متن بالا برمی‌آید که از منظر دولت بوش، سازمان ملل با امتناع از موضع‌گیری نظامی از مسئولیت خود نسبت به شهروندان جهان و قوانین دموکراسی طفره می‌رود. استفاده مکرر از ضمیری مانند «مال ما»^۱ و «ما»^۲ می‌تواند مجاز از آمریکا و پیروانش باشد. به نظر می‌رسد آمریکا علاوه بر ایجاد انسجام و اشتراک منافع به عنوان بخشی از استراتژی یکپارچه‌سازی، با مستقیماً گرفتار نکردن خود، در حال فرار از سرزنش آیندگان است. در واقع، استفاده مکرر از ضمیر اول شخص جمع «ما» باعث تضعیف تفکر و ابراز عقیده فردی می‌شود.

نکته مهم این است که بوش همچنان بر ادعایش اصرار دارد که در بسیاری موارد «به سازمان ملل رجوع کرده است تا اجازه‌نامه خود را تکمیل و بر خواسته‌اش مبنی بر خلع سلاح عراق پافشاری کند» (۲۸/۱/۳). در اینجا مانند بسیاری از موارد قبلی این‌طور برداشت می‌شود که حتی یک سازمان بی‌طرف مانند سازمان ملل مسئولیت‌هایش را نادیده گرفته است، اما در مورد آمریکا این‌طور نیست. همچنین این‌گونه می‌توان تفسیر کرد که آمریکا از به‌کارگیری راه‌حل‌های منطقی برای به نتیجه رسیدن مناقشات با عراق خسته شده است و تنها راه‌حل را توسل به جنگ می‌داند. این همان منطقی است که بگوئیم نوعی تقسیم‌بندی در جهان به وجود آمده است: یک طرف کسانی هستند که از جنگ علیه تروریسم حمایت می‌کنند و طرف دیگر همه کسانی هستند که به این طیف تعلق ندارند؛ همان‌گونه که بوش بلافاصله بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر اعلام کرد: «هر که با ما نیست، علیه ماست.»

آمریکا مسئولیت راهنمای خیر بودن را به عهده گرفته است و از دیدگاه اخلاقی به نظر می‌رسد که کشورها و حکومت‌هایی که طرفدار آمریکا نیستند به طور طبیعی تروریست محسوب می‌شوند و ظاهراً آمریکا حق انتخاب دیگری باقی نگذاشته است. بوش همچنین در سخنرانی خود در ژانویه ۲۰۰۳ از خطرهای تهدیدهای «نقشه‌های مردان شیطانی»^۳ و «تروریسم بین‌الملل به عنوان شیطان ساخته دست بشر»^۴ صحبت کرد. در این مجال، تروریسم می‌تواند نوعی تهدید در سطح بین‌المللی شناخته شود که آمریکا باید هم‌پیمانان و متحدانی را در جنگ علیه تروریسم به دست آورد. پس از آن برچسب «شر» به صدام حسین الصاق می‌شود. وی به عنوان رهبری ترسناک

- 1 . Our
- 2 . We
- 3 . The Designs of Evil Men
- 4 . Man-made Evil of International Terrorism

و وحشی تعریف می‌شود که «می‌تواند چنین سلاح‌هایی را برای حق‌السکوت، ترور و کشتار جمعی به کار گیرد» (بوش، ۲۸ ژانویه ۲۰۰۳).

هرچند بعضی هم با این ادعا که صدام حسین دیکتاتوری وحشی است مخالف بودند، اما این توصیف از صدام حسین و بسیاری عبارات مشابه دیگر، در تهاجم مارس ۲۰۰۳ نقش مهمی داشتند. ارتباط تروریسم و سلاح‌های کشتار جمعی بسیاری از آمریکایی‌ها را برای حمایت از بوش در اتخاذ تصمیم حمله نظامی به عراق فریب داد. در مثالی دیگر بوش (۷/۱۰/۰۲) اظهار داشت: «گروهک‌های تروریستی و حکومت‌های قانون‌شکنی که مشغول ساخت سلاح‌های کشتار جمعی هستند صورت‌های دیگری از همان شیطان‌صفتان‌اند. امنیت ما ایجاب می‌کند که با هر دو برخورد کنیم و نیروهای نظامی آمریکا توانایی این کار را دارند.»

در اظهارات بالا شرارت شخصیت‌بخشی شده است و دو وجه خود را بروز می‌دهد: یکی «گروهک‌های تروریستی» و دیگری «حکومت‌های غیرقانونی»؛ با این حال هر دو بدنام شده‌اند زیرا در حال ساخت سلاح‌های کشتار جمعی هستند. اجتناب‌ناپذیری تهدیدی که مطرح شده با ذکر نیاز به «برخورد» در الگوی تهدید مورد تأکید واقع شده است (Wodak et al, 1999). برچسب‌های «غیرقانونی» و «شر» مستلزم معادل‌های خود یعنی قانونی و خیر هستند و این برچسب‌های مثبت به آمریکا نسبت داده می‌شوند و نوعی تقسیم‌بندی بر اساس ما و آنها به وجود می‌آورند. همان‌گونه که ردیسی (۲۰۰۲) اشاره می‌کند، خیلی آسان‌تر است که خودمان را خیر و دیگران را شر در نظر بگیریم، قضاوت‌هایمان و برتری اخلاقی‌مان را توجیه کنیم و زحمت ارتباط برقرار کردن با کسانی را که مورد علاقه ما نیستند، به خود ندهیم.

بوش در ۳۱ ژانویه ۲۰۰۶ تصویر هراس‌انگیزی از ایران به اصطلاح سرکوبگر و ضددموکراتیک که در عین حال به دنبال دستیابی به تسلیحات کشتار جمعی است، ساخت: «در مورد ایران، ملتی که اکنون گروگان^۱ نخبگان روحانی کوچکی هستند که مردم را منزوی و سرکوب می‌کنند. رژیم آن کشور از تروریست‌ها در سرزمین‌های فلسطینی و لبنان حمایت می‌کند و این موضوع باید پایان یابد. دولت ایران با جاه‌طلبی‌های هسته‌ای^۲ خود جهان را به مبارزه می‌طلبد و ملل جهان نباید به رژیم ایران اجازه دهند که به سلاح‌های اتمی دست یابد. آمریکا همچنان از جهان در

1 . Hostage

2 . Nuclear Ambitions



فرایند مقابله با ایران حمایت می‌کند. امشب اجازه دهید مستقیماً با شهروندان ایرانی صحبت کنیم: آمریکا به شما احترام می‌گذارد و ما برای کشور شما هم احترام قائلیم. ما به حق شما در انتخاب آینده خودتان و به دست آوردن آزادی بیان احترام می‌گذاریم و ملت ما آرزو می‌کند روزی دوستی نزدیکی با ایران آزاد و دموکراتیک برقرار کند.»
 بر اساس تحلیل گفتمان ون‌دایک، بوش از عناصر زیر برای تصویرسازی از ایران استفاده می‌کند:

واژگان: گروگان، منزوی، سرکوب، رژیم، تروریست‌ها در سرزمین‌های فلسطینی و لبنان، جاه‌طلبی‌های هسته‌ای؛
استعاره: گروگان نخبگان روحانی، تشبیه ایران به زندان و تشبیه روحانیون به زندان‌بانان؛

اغراق و بزرگنمایی: سرکوب و انزوای مردم در ایران، خطر و تهدید ایران؛
حسن تعبیر: تعبیر مداخله آمریکا در امور داخلی ایران به حمایت جهان در تقابل با ایران هسته‌ای؛

منافع: جاه‌طلبی‌های هسته‌ای ایران به عنوان چالشی علیه جهان؛
ناگفته‌ها: بیشترین تعداد انتخابات در سطوح مختلف از شورای شهر و روستا گرفته تا انتخابات مجلس خبرگان بین کشورهای منطقه در ایران برگزار می‌شود. به لحاظ میزان مشارکت مردمی نیز مشارکت مردم ایران در انتخابات در جهان بی‌نظیر است. مداخلات آمریکا در ایران برای مقابله با دموکراسی مانند کودتای ۲۸ مرداد، کودتای نوژه و ... ؛

اشاره نکردن به نقض آزادی در ایالات متحده؛ به اعتقاد دادز: «اگرچه آمریکا خود را قهرمان آزادی و لیبرالیسم می‌داند، بسیاری از آفریقایی‌ها در آمریکا برای حداقل آزادی‌های خود تلاش می‌کنند، زیرا عملاً در طول تاریخ آمریکا این افراد از حقوق اولیه نیز محروم بوده و مورد بی‌توجهی محض قرار گرفته‌اند. به همین دلیل نمادهای ملی آمریکا نظیر مجسمه آزادی، تفاسیر مختلفی را بسته به قومیت‌های مختلف در این کشور برای مردم دارند. آفریقایی‌های حاضر در آمریکا در شهرهایی نظیر نیواورلئان پس از طوفان کاترینا واکنش‌های متفاوتی نسبت به قضیه داشتند، زیرا دولت مرکزی در رسیدگی به زندگی و اموال فقرا و بی‌خانمان‌ها بی‌توجهی کرده بود» (Dodds, 2007).
چشم‌انداز: در ایران سرکوب و خشونت علیه مردم دست در دست ترور دارد؛ خطرناک‌ترین مسئله برای جهان این است که ایران حامی ترور به سلاح‌های کشتار جمعی دست یابد.



قطب‌بندی: مردم ما آزادند و مردم ایران گروگان‌اند.

آمریکا به عنوان نماینده مقابله با ترور در جهان و ایران به عنوان حامی ترور؛ آمریکایی‌ها، حمایت ایران از فلسطینی‌ها را که درصدد دفاع مشروع خود در برابر صهیونیست‌ها هستند، کمک به تروریسم بازنمایی می‌کنند، اما کشتار مردم بی‌گناه فلسطین به دست اسرائیلی‌ها را مقابله با تروریسم بازنمایی می‌کنند.

پیش‌فرض‌ها: بوش با گفتن اینکه «آرزو می‌کند روزی دوستی نزدیکی با ایران آزاد و دموکراتیک برقرار کند» (Jan. 31, 2006) به طور پیش‌فرض اشاره می‌کند که ایران کشوری دربند و غیردموکراتیک است.

بوش با گفتن اینکه «ملل جهان نباید به رژیم ایران اجازه دهند به سلاح‌های اتمی دست یابد» به طور پیش‌فرض اشاره می‌کند که ایران به دنبال تسلیحات کشتار جمعی است.

پس از روی کار آمدن اوپاما نیز نگرانی از گسترش سلاح‌های کشتار جمعی همچنان جایگاه ویژه‌ای در سیاست بازنمایی ایالات متحده ایفا می‌کند. در این زمینه، اوپاما در ۲۳ نوامبر ۲۰۰۹ استراتژی ملی مبارزه با تهدیدهای بیولوژیکی را منتشر کرد (US National Strategy for Countering Biological Threats, 2009: 3).

تحلیل گفتمان سخنرانی اوپاما پس از بیانیه لوزان نشان می‌دهد که وی نیز همانند بوش از مضامین شرق‌شناسانه و راهکار مثبت‌نمایی از خود و منفی‌نمایی از دیگری استفاده می‌کند. اوپاما در ۱۴ فروردین ۱۳۹۴، پس از امضای توافق‌نامه اولیه بین ایران و گروه ۵+۱ اظهار داشت: «امروز ایالات متحده - همراه با متحدان و شرکای خود - به یک تفاهم تاریخی با ایران دست یافت که چنانچه به طور کامل اجرا شود، ایران را از دستیابی به سلاح هسته‌ای باز خواهد داشت. بزرگ‌ترین مسئولیت من به عنوان رئیس‌جمهوری و فرمانده کل قوا، تأمین امنیت مردم آمریکاست. من بر این باورم که اگر این چارچوب به یک توافق نهایی و فراگیر بینجامد، کشور ما، هم‌پیمانان ما و جهان ما را امن‌تر خواهد کرد.

دستیابی به این [چارچوب] مدت‌ها به طول انجامید. جمهوری اسلامی ایران طی چندین دهه به پیش بردن برنامه هسته‌ای خود مشغول بوده است. وقتی من به ریاست‌جمهوری رسیدم، ایران هزاران دستگاه سانتریفیوژ فعال داشت که می‌توانستند مواد لازم را برای یک بمب هسته‌ای تولید کنند و ایران یک تأسیسات سری را نیز پنهان نگه داشته بود. من در همان وقت باصراحت گفتم که ما آماده‌ایم این مسئله را

از راه دیپلماتیک حل کنیم، اما تنها به شرطی که ایران به طور جدی بر سر میز مذاکره حاضر شود. وقتی چنین اتفاقی نیفتاد، ما جهان را برای اعمال شدیدترین تحریم‌ها در تاریخ متحد کردیم که تأثیر عمیقی بر اقتصاد ایران بجا گذاشتند.

درست است که این تحریم‌ها به تنهایی نمی‌توانستند برنامه هسته‌ای ایران را متوقف کنند، اما به بازگرداندن ایران به میز مذاکره کمک کردند. در نتیجه تلاش‌های دیپلماتیک ما، جهان در کنار ما ایستاد و قدرت‌های جهانی - شامل بریتانیا، فرانسه، آلمان، روسیه، و چین و نیز اتحادیه اروپا - بر سر میز مذاکره به ما پیوستند.

... اگر ایران به چارچوبی که مذاکره‌کنندگان ما بر سر آنها به توافق رسیده‌اند پای‌بند بماند، ما قادر خواهیم بود یکی از بزرگ‌ترین تهدیدها را علیه امنیت خود، به طور مسالمت‌آمیز برطرف کنیم... در همین حال، تحریم‌های اعمال‌شده دیگر از سوی آمریکا علیه ایران به علت حمایت از تروریسم، نقض حقوق بشر و برنامه موشک بالستیک آن کشور، همچنان به طور کامل به قوت خود باقی خواهند ماند.

در گزیده فوق، ضمیر «ما» نشان‌دهنده آمریکا و متحدانش است که به عنوان گروه مثبت درصدد مقابله با بزرگ‌ترین تهدید بشری هستند. ضمیر ضمنی «آنها» خطاب به ایران به عنوان گروه به حاشیه رانده‌شده و منزوی در جهان است. تکرار مؤلفه‌های زبان‌شناختی گروه «ما» بر وحدت بین‌المللی در راستای مقبولیت‌بخشی به اقدامات بعدی آمریکا و متحدانش تأثیر می‌گذارد. همین‌طور این نوع بازنمایی مبنی بر اینکه ایران به طور پایداری مناقشه‌انگیز است، احساسی منفی ایجاد و اقدامات ژئوپلیتیکی آمریکا علیه ایران را در نظر افکار عمومی توجیه می‌کند.

بر اساس تحلیل گفتمان ون‌دایک، اوپاما از عناصر گفتمانی زیر برای بازنمایی موضوع هسته‌ای ایران استفاده می‌کند:

واژگان: بمب هسته‌ای، تأسیسات سری، تحریم، بزرگ‌ترین تهدید علیه امنیت خود، حمایت از تروریسم، نقض حقوق بشر و برنامه موشک بالستیک واژگانی هستند که بر غیرارزشی بودن ایران دلالت دارند.

گزاره: گزاره «ایران یک تأسیسات سری را نیز پنهان نگه داشته بود» ناظر بر مضمون شرق‌شناسانه «مرموز بودن» شرقی‌هاست.

گزاره «من بر این باورم که اگر این چارچوب به یک توافق نهایی و فراگیر بینجامد، کشور ما، هم‌پیمانان ما و جهان ما را امن‌تر خواهد کرد» ناظر بر این مسئله است که اگر توافق نهایی صورت نگیرد، ایران مقصر خواهد بود؛ زیرا تحقق این موضوع ضامن

امنیت ما آمریکایی‌هاست. اگر امروزه ایران بر سر میز مذاکره حاضر شده است، صرفاً به خاطر اعمال شدیدترین تحریم علیه او بوده است.

اغراق و بزرگنمایی: اغراق درباره تهدید ایران برای آمریکا و جهان، اغراق درباره تأثیر تحریم‌ها بر به پای میز مذاکره کشاندن ایران؛

ناگفته‌ها: اشاره نکردن به حمایت‌های آمریکا از اسرائیل در دستیابی به سلاح هسته‌ای؛ در حال حاضر، اسرائیل زرادخانه‌هایی با ۲۰۰ تا ۴۰۰ بمب اتمی در اختیار دارد؛ به همین علت مصر همراه سایر کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس در دهه ۱۹۹۰ پیشنهاد ایجاد منطقه عاری از تسلیحات هسته‌ای و سلاح‌های کشتار جمعی را مطرح کردند. باتأسف در آن زمان آمریکا این پیشنهاد را نادیده رفت و مدعی شد که اسرائیل حکومتی دموکراتیک است و از این تسلیحات استفاده نخواهد کرد. در ادامه معاهده منع گسترش سلاح‌های کشتار جمعی مصوب سال ۱۹۹۵ که به صدور قطعنامه شورای امنیت نیز انجامید، تا به امروز اجرا نشده است.

اشاره نکردن به تهدید آفرینی‌های آمریکا در خاورمیانه و در نتیجه تلاش کشورهای منطقه به تقویت بازدارندگی خود؛ اشاره نکردن به فتوای رهبر معظم جمهوری اسلامی ایران، آیت‌الله خامنه‌ای، مبنی بر حرام بودن استفاده از سلاح هسته‌ای در شریعت اسلام؛

چشم‌انداز: ایران همواره به دنبال سلاح‌های کشتار جمعی است و اگر این موضوع رخ نداده است، صرفاً به علت تلاش‌های پیگیر هژمون ثبات‌بخش دنیا یعنی آمریکا بوده است.

قطب‌بندی: ما (آمریکا و متحدانش) مسالمت‌جو و صلح‌طلب هستیم و آنها (ایران) سرکش و تهدیدکننده جهان.

منافع: ایران، تهدیدی علیه امنیت آمریکا؛ ایران، تهدیدی علیه امنیت کل جهان؛ پیش‌فرض‌ها: ایران به دنبال دستیابی به سلاح‌های کشتار جمعی بوده است.

ایران ناقض حقوق بشر و حامی تروریسم است.

حسن تعبیر: تعبیر تحریم ایران از سوی آمریکا برای تأمین امنیت جهانی.



تجزیه و تحلیل و نتیجه‌گیری

تحلیل گفتمان سخنرانی‌های مقامات آمریکایی حاکی از سیطره نگاه شرق‌شناسانه بر بازنمایی ژئوپلیتیکی انرژی هسته‌ای کشورهای خاورمیانه به ویژه ایران است. جمهوری اسلامی ایران از سوی کشورهای غربی بارها به تلاش برای تولید تسلیحات میکروبی، شیمیایی و هسته‌ای متهم می‌شود. ایران ضمن یادآوری اینکه در جنگ با عراق با وجود آنکه بزرگ‌ترین قربانی تسلیحات شیمیایی عراق بوده، متقابلاً از این تسلیحات استفاده نکرده است، این اتهام را رد می‌کند. همچنین آیت‌الله خامنه‌ای، رهبر معظم ایران، تولید سلاح‌های کشتار جمعی را حرام شرعی دانسته است. با این حال او با مدعی است که اگر توافق جامع حاصل نشود، ایران به بمب اتمی دست خواهد یافت و جهان را ناامن خواهد کرد. این نوع بازنمایی، شرایط خاصی برای مهار ایران به اصطلاح شرور تجویز می‌کند؛ به گونه‌ای ایران را به کشوری استثنایی که لازم است مورد مراقبت ویژه قرار گیرد، تبدیل می‌کند. او با بزرگ‌نمایی نقش تحریم‌ها در به پای میز مذاکره کشاندن ایران مضامین شرق‌شناسانه‌ای همچون «غیرقابل اطمینان بودن» و «مرموز بودن» سیاست هسته‌ای ایران را بازنمایی می‌کند. وی مانند جرج دبلیو. بوش، از برچسب‌های دیگری همچون نقض حقوق بشر و حمایت ایران از تروریسم بین‌المللی استفاده می‌کند تا ضرورت مقابله با فعالیت‌های صلح‌آمیز هسته‌ای ایران را مضاعف کند.

تحلیل گفتمان سخنرانی‌های سران ایالات متحده نشان می‌دهد که به قطب‌بندی میان خودشان به عنوان «گروه خودی» و دیگران خاورمیانه‌ای به عنوان «گروه غیرخودی» می‌پردازند. در این فرایند، از راهکار مثبت‌نمایی «خود» و منفی‌نمایی «کشورهای خاورمیانه» استفاده می‌کنند که در زیر به مربع ایدئولوژیکی گفتمان هسته‌ای می‌پردازیم:

مربع ایدئولوژیکی گفتمان هسته‌ای ایالات متحده در خاورمیانه

تأکید بر اینکه ایالات متحده کشوری حافظ منافع و امنیت جهانی است. تأکید بر نقش قهرمانانه و خیرخواهانه آمریکا در مقابله با حکومت‌های به اصطلاح شرور خاورمیانه که به دنبال دستیابی به تسلیحات کشتار جمعی هستند و با تروریست‌ها نیز همکاری می‌کنند. تأکید بر نتیجه‌بخش بودن استراتژی آمریکا در مقابله با تروریسم سلاح‌های کشتار جمعی از طریق توسل به ابزارهای قهری مانند جنگ و تحریم در خاورمیانه به ویژه در عراق، سوریه، لیبی و ایران	تأکید بر توانمندی تروریست‌ها در دستیابی به تسلیحات کشتار جمعی و تهدید آمریکا و جهان تأکید بر ارتباط گروه‌های تروریستی با حکومت‌های غیرقانونی و شرور در خاورمیانه در بحث تسلیحات کشتار جمعی تأکید بر قانون‌گریزی برخی کشورهای اسلامی خاورمیانه در استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی مانند کشور عراق تأکید بر تهدید آمریکا از سوی کشورهای به اصطلاح عقب‌افتاده خاورمیانه
تأکید بر اقدامات آمریکا به نمایندگی از جهان متمدن در تقابل با رژیم‌های قانون‌شکنی که درصد تهدید تروریستی جهان از طریق سلاح‌های کشتار جمعی هستند.	

<p>تأکید نکردن بر محکوم کردن تروریسم در همه شکل‌های آن توسط اسلام و کشورهای اسلامی</p> <p>تأکید نکردن بر همکاری‌های کشورهای منطقه در موضوعات مرتبط با منع گسترش سلاح‌های کشتار جمعی</p> <p>تأکید نکردن بر پای‌بندی ایران به تعهداتش در فرایند دستیابی به انرژی هسته‌ای اشاره نکردن به فتوای رهبر جمهوری اسلامی ایران مبنی بر حرام بودن استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی</p>	<p>اشاره نکردن به رفتارهای دوگانه آمریکا در برخورد با سلاح‌های کشتار جمعی به ویژه محکوم نکردن استفاده عراق از تسلیحات کشتار جمعی در جنگ هشت ساله علیه ایران</p> <p>تأکید نکردن بر حمایت کشورهای غربی در تجهیز عراق به سلاح‌های کشتار جمعی</p> <p>تأکید نکردن بر نقش مداخلات آمریکا و رقابت با شوروی سابق بر سر کسب منافع بیشتر در خاورمیانه و تبدیل آن به کمربند شکننده</p> <p>تأکید نکردن بر نیافتن سلاح‌های کشتار جمعی در عراق به عنوان دلیل آغاز جنگ علیه این کشور</p> <p>تأکید نکردن بر حمایت‌های آمریکا از فعالیت‌های غیرصلح‌آمیز اسرائیل به عنوان دشمن اصلی کشورهای منطقه</p> <p>تأکید نکردن بر رفتارهای یکجانبه آمریکا در تقابل با کشورهای اسلامی و بی‌اعتنایی به قوانین سازمان ملل متحد</p> <p>تأکید نکردن بر سابقه آمریکا در به‌کارگیری سلاح‌های کشتار جمعی اتمی علیه بشریت</p> <p>تأکید نکردن بر حمایت‌های آمریکا از توسعه تسلیحات هسته‌ای اسرائیل به عنوان بزرگ‌ترین تهدید فراروی کشورهای خاورمیانه</p>
---	--

در مجموع، یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که سخنانی سران ایالات متحده درباره انرژی هسته‌ای در خاورمیانه پر از مضامین منفی شرق‌شناسانه است. ایران به عنوان کشوری که شفافیت لازم را در برنامه هسته‌ای خود انجام داده است، از نظر سران ایالات متحده، کشوری «غیرقابل اعتماد» است که همواره باید تحت سلطه و نظارت قرار گیرد. به عبارتی، سلاح هسته‌ای تا زمانی که در اختیار غربی‌های دموکراتیک قرار گیرد، خطری جهان را تهدید نمی‌کند، اما اگر چنین سلاحی در اختیار شرقی‌ها قرار گیرد، بر اساس مضامین قانون‌گریزی و دون‌پایگی و پای‌بندی به ارزش‌های بنیادین اسلامی، خطری بزرگ جهان را تهدید خواهد کرد. بنابراین توسل به هر نوع اقدام ژئوپلیتیکی، حتی جنگ، برای جلوگیری از چنین رخدادی ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است.



منابع فارسی

- ون‌دایک، تئون ای. (۱۳۸۲)، مطالعاتی در تحلیل گفتمان، تهران: مرکز مطالعات و توسعه رسانه‌ها.
- هاموند، فیلسپ (۱۳۹۰)، رسانه، جنگ، پست‌مدرنیته، ترجمه علیرضا آرزو، تهران: نشر ساقی.

منابع لاتین

- Agnew, J. and Corbridge, S. (1995), *Mastering Space*, London: Routledge.
- Dodds, Klaus (2007), *Geopolitics; A Very Short Introduction*, New York: Oxford University Press.
- Fairclough, Norman (2005), "Blair's Contribution to Elaborating a New 'Doctrine of International Community'", *Journal of Language and Politics* 4 (1).
- Gallaher, Carolyn & et al (2009), *Key Concepts in Political Geography (Key Concepts in Human Geography)*, SAGE Publications Ltd.
- Jones, Martin, Rhys Jones & Michael Woods (2004), *An Introduction to Political Geography: Space, Place and Politics*, London: Routledge.
- Lazar, Anita and Lazar, Michelle M. (2004), "The Discourse of the New World Order: 'Out-casting' the Double Face of Threat", *Discourse & Society* 15, pp 223-242.
- O'Tuathail, G. (2002), "Theorizing Practical Geopolitical Reasoning: The Case of U.S. Bosnia Policy in 1992", *Political Geography*, 21(5), pp. 601-628.
- O'Tuathail, G. (2004), "Geopolitical Structures and Cultures: Towards Conceptual Clarity in the Critical Study of Geopolitics", In L. Tchantouridze (Ed.), *Geopolitics: Global Problems and Regional Concerns* (pp. 75-102), Winnipeg: Centre for Defense and Security Studies.

- Rediehs, Laura J. (2002), "Evil", In: Collins, J., Glover, R. (Eds.), *Collateral Language: A User's Guide to America's New War*, New York: University Press, New York.

- Said, Edward (1978), *Orientalism*, New York, Pantheon.

- Sharp, J. (1993), "Publishing American Identity: Popular Geopolitics, Myth and the Reader's Digest", *Political Geography*, 12(6), pp. 491-503.

- US National Strategy for Countering Biological Threats, 2009.

- US National Strategy to Combat Weapons of Mass Destruction, December 2002.

- van Dijk, T. (1998), "Opinions and Ideologies in the Press", In A. Bell & P. Garrett (Eds.), *Approaches to Media Discourse* (pp. 21-63), Malden, MA: Blackwell.



پښتونستان کونړ پوهنتون
پښتانه علوم او مطالعات مرکز
پښتانه علوم او مطالعات مرکز